

## فرزانه رضایی

۱

از خاکسترت می‌خیزی  
دویده در آئینه‌های روبه‌رو  
تصویری از توهم مه

### حبیب قلیشلی

تصویرِ دیگر:

تشکیلِ توطئه در تراکمِ ابر  
که ارتفاعِ تنهای تن‌ات را تاریک می‌کند  
تاریک‌تر

خواب ستاره می‌خواند  
سوی سواره با شب  
تابِ بنفشه می‌زد  
پیچان شرم گیسو  
دل در زلال مهتاب  
گردن به سایه می‌برد  
تا بوسه‌های آبی  
تا چشم با تو بودن  
آمد که با تو باشد  
کی بی تو بود با تو  
شب سر به سایه می‌رفت  
مهمانی دو ابرو  
تن پوش ساده‌ی تو  
آتش سپیده می‌داد  
سودابه‌ی دل من  
تابی تو کی سیاوش

دویده در آئینه‌های روبه‌رو  
توهم مه.

۲

نور به درون دالان تاریک،  
از سر می‌گیردم.  
تن، جوای خویشت  
تنها  
و زمان که در حرارت اش ذوب می‌گردد.

می‌گردد  
گرد هواهای دیگری  
تا علف بروید بر درگاه  
و بشناسی مرا  
در حدود.